

زمانمداران در حکومت اسلامی

رابطه زمانمداران با مردم



قطع عوامل حقدها و کینه‌ها:

برای اینکه بین زمانمداران و مردم محبت و دوستی بهتر ایجاد شود و ریشه دار گردد باید عوامل حقدها و کینه‌ها ریشه کن شود. کسی که با دیده حقد و کینه به دیگری نگاه می‌کند، کارهای نیک او را زشت و لغزش‌های کوچک او را بزرگ می‌بیند و این امر باعث می‌شود که روز بروز دشمنی‌ها بیشتر و اختلافها عمیق‌تر گردد و کارهای صحیح بر وجه ناصحیح توجیه شود و موضع‌گیری افراد علیه یکدیگر شدت یابد و بالاخره کار بجائی برسد که حل اختلاف مستعجم یا مشکل گردد. بنا بر نقل نهج البلاغه علی (ع) به مالک اشتر می‌فرماید: «بنا حسن رفتار خود» عقده کینه‌ها را از دل مردم بردار و سبب دشمنی‌های آنها را با خودت قطع کن. «
اطلق عن الناس عقده كل حقد و اقطع عنك سبب كل وتر».

بدبینی زمانمداران نسبت به مردم:

یکی از چیزهای خطرناک در نظام سیاسی، بدبینی زمانمداران نسبت به مردم است. زیرا بدبینی باعث می‌گردد که زمانمدار خشم مردم را در دل بگیرد و با آنها با شدت عمل رو برو شود و سرانجام کار او به ظلم و طغیان منتهی گردد و ظلم او حکومت را متلاشی سازد.

یکی از عواملی که باعث می‌گردد زمانمدار نسبت به مردم بدبین گردد (نعوذ بالله) و خشم و کینه آنها را در دل بگیرد، خطاها و لغزشهای مردم است. مردم در نظام سیاسی اسلام نسبت به زمانمداران وظایفی دارند که باید انجام دهند. ان شاء الله در جای مناسب خود درباره وظایف آنها بحث می‌کنیم. در اینجا موضع‌گیری اسلامی زمانمداران را در برابر لغزشهای مردم (که منجر به خشم و کینه آنها نگردد) توضیح می‌دهیم، اولاً هر زمانمدار باید بداند که مردم بدون عیب نیستند و خواه ناخواه گشاهانی از آنها سر می‌زند و باید توان تحمل بسیاری از خطاهای مردم را داشته باشد تا بتوانند خشم خود را مهار کنند و بسیاری از لغزشها را مورد عفو و اغماض قرار دهند و ثانیاً بروز گناه از مردم تنها موجب بدبینی زمانمداران نمی‌گردد. آنچه آنها را بدبین می‌کند اطلاع آنها از لغزشهای مردم است باید تا می‌توانند از کشف گناهان و لغزشها خودداری نمایند و در احوالات شخصی مردم تجسس و کنجکاوی نکنند. تجسس در احوالات مردم از نظر اسلام جایز نیست مگر احتمال توطئه‌ای در جهت براندازی اسلام باشد که حفظ اساس اسلام آن را تجویز نماید.

در عهدنامه از علی (ع) نقل شده که می‌فرماید: (ای مالک) در مردم عیبهایی هست و زمانمدار سزاوارترین کسی است که باید آن عیبها را ببوشاند. برای پرده برداری از عیبهایی که برتو پوشیده است اقدام مکن. آنچه بر عهده

تولازم می باشد این است که برای تطهیر گناهانی که آشکار شده و برای توثیق شده است اقدام کنی (و گناهکار را به مجازات برسانی) نسبت به گناهانی که برتو پوشیده می ماند خداوند حاکم است (او خود می داند که با بنده گنه کار چه کند) تا می توانی عیبها را ببوشان (و آنها را نادیده بگیری) خداوند نیز گناهان تو را که دوست نداری ملت بداند برای تو می پوشاند. **فَإِنَّ فِي النَّاسِ غُيُوبًا لِّوَالِي أَحَقِّ مِنْ سِتْرِهَا فَلَا تَكْتُمُنَّ عَمَّا غَاب عَنْكَ مِنْهَا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُهَا ظَهْرُكَ وَاللَّهُ بِحُكْمِ عَلِيِّ مَا غَاب عَنْكَ فَأَمَّا الرِّعَاذَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسِّرَاللَّهُ مِنْكَ مَا تَحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ رِعْيَتِكَ**. و برای اینکه عیبهای مردم بر زمامدار پوشیده بماند. در عهدنامه ها آمده است که امام «ع» به مالک می فرماید: باید افرادی را که دنبال عیبجویی مردم هستند از اطراف خود دور نمائی.

«وَلْيَكُنْ أَبَعْدَ رِعْيَتِكَ مِنْكَ وَأَشْأَهُمْ عِنْدَكَ اَطْلُبْهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ» باید دورترین مردم از تو و مینفوذترین آنها نزد تو افرادی باشند که بیشتر دنبال عیبجویی مردم هستند. در بین مردم افرادی هستند که همیشه می خواهند علیه دیگران گزارش تهیه کنند و حاکم را نسبت به آنها بدبین نمایند. در رابطه با اینگونه افراد در عهدنامه از امام «ع» نقل شده که می فرماید: (ای مالک) در باور نمودن گزارش گزارشگران که کارشان عیبجویی و سخن چینی است شتاب مکن زیرا سخن چین خائن است اگر چه خود را بصورت خیرخواهان در آورد.

«وَلَا تَعْجَلَنَّ إِلَى تَصْدِيقِ سَاعِ فَإِنَّ السَّاعِيَ غَاشٍ وَإِنْ تَشَبَهَ بِالتَّاصِحِينَ».

خشم ملت نسبت به زمامداران

توضیح دادیم که بدبینی زمامداران نسبت به مردم او را وادار به شدت عمل می کند و سرانجام شدت عمل به ظلم و طغیان منتهی می گردد و ظلم حکومت را متلاشی می سازد. همیشه طور خشم ملت نیز آنها را وادار به موضع گیری علیه حکومت می کند و موضع گیری خصمانه ملت سقوط قطعی حکومت را بدنبال دارد. زمامداران باید بکوشند عوامل حقدها و کینه ها که خشم ملت را بر می افروزد از میان بردارند تا ملت علیه آنها

عصیان نداشته باشند.

عواملی که در ملت ایجاد ناراضی می کند و آنها را خشمگین می نماید بسیار است که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می شود

۱ - ظلم و ستم:

قدرت، معمولاً در انسانهای ساخته نشده و افراد عادی کبر و غرور می آفریند و انسان متکبر چون خود را از دیگران برتر می داند آنها را به استثمار خود درمی آورد و بدین گونه ظلم و ستم را شروع می کند و ستمگری عاقبت، ملت را به ستوه می آورد و آنها را علیه زمامدار خشمگین می نماید و بالاخره ملت با خشم و عصیان علیه او می شورند و برای سقوط حکومت او قیام می کنند. علاوه بر این ظلم و طغیان موجب خشم و غضب پروردگار نیز می گردد و غضب خداوند، ظالم را با ذلت و خواری سرنگون می سازد.

در عهدنامه از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده که می فرماید: **«ولیس شیء ادعی الی تغییر نعمة الله و تعجیل نعمة من اقامة علی ظلم فان الله سمیع دعوة المظلومین و هو اللطیف بالمرصاد»** برای تغییر نعمت خداوند و آماده کردن عذاب او هیچ چیز مؤثرتر از ظلم و ستمکاری نیست محققاً خداوند دعای ستمکاران را می شنود و در کمین ستمکاران است.

جمله معروفی است که گویا از یکی از رهبران اسلام نقل شده که می فرماید: **«الملك یبغی مع الکفر ولا یبغی مع الظلم»** حکومت با کفر باقی می ماند ولی با ظلم و ستمگری باقی نمی ماند.

۲ - کشتارهای بیجا:

مؤثرترین عاملی که خشم ملت را به اوج می رساند و حکومت را متلاشی می سازد قتل ها و کشتارهای بی مورد است. در عهدنامه از علی (ع) نقل شده که می فرماید: **«ایاک والدعاء و سفکها بغیر حلها فانه لیس شیء ادنی لنعمة ولا اعظم لتبعة ولا احری بزوال نعمة و انقطاع مدة من سفک الدماء بغیر حقها والله**

سبحانه مندیء بالحکم بین العباد فیما تسافکوا من الدماء یوم القیامة فلا تقرین سلطانتک بسفک دم حرام فان ذلك مما یضعفه و یوهنه بل یزله و ینقله».

بترس از خونی که به ناحق ریخته شود زیرا هیچ چیزی بیش از ریختن خون ناحق عذاب را نزدیکتر و کیفر را بزرگتر نمی کند و هیچ چیزی برای زوال نعمت و تمام شدن مدت سزاوارتر از ریختن خون ناحق نمی باشد و خداوند سبحان روز قیامت نخستین حکمی را که صادر می کند (و نخستین محاکمه ای را که انجام می دهد) درباره خونهایی است که مردمان به ناحق ریخته اند، پس مبادا بخواهی که با خونریزی حرام پایه های حکومت خود را محکم کنی که این خونریزی از کارهایی است که پایه های حکومت را ست می کند بلکه آنرا ریشه کن می سازد و به دیگران انتقال می دهد. یکی از بزرگترین گناهان در اسلام قتل بیجا و به ناحق ریختن خون است. زمامدار نباید دستش به خون بی گناهان آلوده باشد. کشتن افراد و بی سرپرست گذاشتن و داغدار نمودن یک خانواده کار ساده ای نیست و خداوند از گناه آدم کشان به آسانی نمی گذرد، مگر اینکه مقتول از نظر اسلام مهدورالدم و قتل او لازم باشد که در این صورت گناه محسوب نمی گردد.

۳ - تبعیضهای ناروا:

یکی دیگر از چیزهایی که ملت را ناراضی می سازد تبعیضهای ناروا است. ملت از کمبودهایی که عوامل غیر اختیاری آنها بوجود آورد ناراضی نمی شوند لیکن اگر در شرایط غیر عادی برای بعضی کمبود باشد و برای بعضی نباشد موجب دلردی و ناراضی می گردد. اگر در اجتماع رابطه حاکم باشد و افراد مخصوصی به جهت رابطه هائی که با مسئولین دارند به مقام و منصب و نان و نوائی برسند و دیگران در محرومیت باشند بزودی حکومت در بین مردم زیر سؤال می رود و ناراضی در ملت پدیدار می گردد.

در عهدنامه آمده است که امام (ع) به مالک اشتر فرمود: «ثم ان للوالي خاصة و بطانة فيهم استئثار و تطاول و فلة انصاف في معاملته فاحسب مادة اولئك بقطع اسباب تلك الاحوال ولا تقطعن لاحد من حاشيتك و حاشيتك قطيعة ولا يطمعن منك في اعتقاد عقدة نصر بمن يلدها من الناس في شرب او عمل مشترك بحملون مؤتة عل غيرهم فيكون مهناً ذلك لهم دونك و عيه عليك في الدنيا و الآخرة».

ای مالک (معمولاً) برای زمامدار یاران و دوستان نزدیکی هست (که آنها اصحاب سر و یاران خلوت او می باشند) و در بین این افراد کسانی هستند که برای منافع خود دست و پا می کنند (و خود را بردیگران ترجیح می دهند) و از دیگران خود را برتر می دانند اینان در داد و ستد میانه روی و انصاف را کمتر رعایت می کنند. تو اسباب این گونه کارها را از آنها قطع کن و بدینوسیله ریشه آنها را بکن هرگز به خویشان و حاشیه نشینان خودت قطعه زمینی را (به عنوان ملک یا بهره برداری) واگذار مکن. و مبادا آنها در تو طمع داشته باشند تا باغستان یا زمین کشتزاری را در دست بگیرند که با کشت و زراعت آنها از لحاظ آب رسانی یا عمل مشترک دیگر به همسایگان آن مزرعه ضرری وارد گردد (و از قدرت تو سوء استفاده کنند) و مخارج آنها بر دیگران تحمیل نمایند که در این صورت سود گوارای آن برای آنها است و عیب و زشتی آن در دنیا و آخرت دامن تو را خواهد گرفت.

۴ - دوست گرایی و طرفداری از وابستگان:

از جمله کارهایی که ملت را خشمگین می کند این است که زمامدار از وابستگان خود بدون جهت طرفداری نماید بگونه ای که خویشان و نزدیکان او بر دیگران مسلط باشند و از قدرت او سوء استفاده کنند. طرفداری از وابستگان و دوست گرایی یا گروه گرایی در کتب اخلاقی تحت عنوان عصبیت آمده و ما بحث عصبیت را در مقالات انتخابات مشروحاً آورده ایم ان شاء الله خوانندگان عزیز مطالعه

فرموده اند. اگر طرفداری از وابستگان بگونه ای باشد که زمامدار برای آنها در برابر قانون امتیازی قائل باشد خلاف عدالت است و اگر از اموال مسلمین سهم بیشتری به آنها بدهد بسیار نکوهیده و ناپسند و از گناهان بزرگ است.

بنابر نقل نهج البلاغه در نامه ۴۳ امیرالمؤمنین (ع) به مردی بنام معقله بن هبیره شیانی که عامل آن حضرت در یکی از بلاد عجم بوده است می نویسد:

«بَلَّغْنِي عَنْكَ امْرَأً كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَشْخَطْتَ إِلَهُكَ، وَغَضِبْتَ أَمَامَكَ: أَنْتَ تَقِيمُ قِيَةَ الْمُسْلِمِينَ الَّذِي حَازَهُ رِمَاحُهُمْ وَخِيُولُهُمْ وَأُرِيقت عَلَيْهِ دِمَاؤُهُمْ، فِيمَنْ اعْتَاقَكَ مِنْ أَعْرَابِ قَوْمِكَ. فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأ النَّسَمَةَ لَئِنْ كَانَ ذَلِكَ حَقًّا لَتَجِدَنَّ لَكَ عَلِيًّا هَوَانًا وَ لَتَجِطُنَّ عِنْدِي مِيزَانًا فَلَا تَسْتَهِنُ بِحَقِّي رَبِّكَ وَلَا تُصِلِحَ لِدُنْيَاكَ بِمَغْنَمِي دِينَكَ فَتَكُونَ مِنَ الْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا».

در باره توبه من گزارشی رسیده که اگر آن کار را انجام داده باشی خدای خود را به غضب آورده و امام خود را نافرمانی نموده ای (گزارش رسیده) که تو اموال مسلمین را که با جنگ و خونریزی بدست آورده اند و خون مسلمانان برای آن ریخته شده در بین اعراب از بستگان که تو را به ریاست برگزیده اند تقسیم می نمایی. سوگند به خدائی که دانه را بشکافتد و روح بشر را آفریند اگر این گزارشی حق باشد (و تو این عمل را انجام داده باشی) خواهی یافت که نزد من خوارویی مقدار هستی و تو در نزد من سبک خواهی بود (یعنی دیگر برای تو در نزد من هیچگونه ارزشی نخواهد بود) پس حق پروردگار خود را سبک مشمار و دنیای خود را با نابود نمودن دینت اصلاح مکن که در این صورت از کسانی خواهی بود که عمل آنها زیانبارترین عمل است.

۵ - وعده های بیجا و خلف وعده ها:

یکی دیگر از کارهایی که مردم را به زمامدار بدبین می کند وعده های بیجا و خلف وعده ها است. اگر زمامدار نمی تواند کاری را انجام دهد نباید وعده آنرا به مردم بدهد زیرا خلف وعده او را در نظر مردم دروغگو جلوه

می دهد و از ارزش او کاسته می شود. خلف وعده در اسلام گناه شمرده شده و از آن مذمت شده است. کسانی که به مردم وعده ها می دهند و برای انجام آن امروز و فردا نموده و مردم را سرگردان می کنند باید بدانند که با این عمل موجبات نارضایتی مردم را فراهم می نمایند و آنها را دشمن خود می سازند.

در عهدنامه آمده است که امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر فرمود: «اباك واليمن علي رعيتك باحسانك و الترتيد فيما كان من فعلك او ان تعدهم فتتبع موعدك بخلفك فان المن يبطل الاحسان و الترتيد يذهب بنور الحق و الخلف بوجوب العقت عند الله و الناس قال الله تعالى: كبر مقتاً عند الله ان تقولوا مالا تفعلون».

بهره‌بیز از اینکه با کار نیکت بر ملت مت گذاری و یا بعنوان افتخار کار خود را بیش از آنچه هست نشان دهی و یا به ملت وعده ای بدهی و بدنبال آن خلف وعده نمایی. زیرا ملت گذاری نیکی را از بین می برد و اجر آنرا ناپود می کند بزرگ جلوه دادن کار نور حقیقت را می برد و ارزش و بهای عمل را در نظر مردم کم می کند و خلف وعده موجب می گردد که انسان مورد خشم خدا و مردم واقع شود خدای تبارک و تعالی فرمود: خشم خداوند شدید می گردد اگر چیزی را بگوئید و به آن جامه عمل نپوشانید.

